

«رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دُعَى إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا وَأَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَجَا رَاقِبَ رَبِّهِ وَ خَافَ ذَنْبَهُ»
 «بی شک در هر علم و فنی، رجوع به متخصص و استاد آن فن، از ضروریات است و به مصداق آیه فَاَسْأَلُوا
 أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل: ۴۳)، باید قبل از قدم نهادن در هر فنی، از اهل ذکر، که همان افراد با اطلاع
 از آن علم هستند، پرسید و به آنان مراجعه نمود. این ضرورت، در مورد علمی که مربوط به ماوراءطبیعت است
 و تجربیات سلوکی در آن مدخلیت دارد، شدیدتر خواهد بود. استاد در عرفان، کسی است که راه را طی کرده و
 به آن آشنا است، پس باید از او پیروی کرد.»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى وَ دُعَى إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا وَأَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَجَا رَاقِبَ رَبِّهِ وَ خَافَ ذَنْبَهُ
 قَدَّمَ خَالَصًا وَ عَمَلَ صَالِحًا أَكْتَسَبَ مَذْخُورًا وَ اجْتَنَبَ مَحْذُورًا وَ رَمَى غَرَضًا وَ أَحْرَزَ عَوَاضًا كَأَبَرِ هَوَاهُ وَ كَذَبَ مُنَاهُ
 جَعَلَ الْأَصْبَرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ وَ التَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِهِ رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَاءَ وَ لَزِمَ الْمَحَجَّةَ الْبَيْضَاءَ اغْتَنَّمَ الْمَهْلَ وَ بَادَرَ الْأَجَلَ
 وَ تَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۷۶)؛

امام (علیه السلام) در آغاز این خطبه می فرماید: «خدا رحمت کند کسی را که چون سخن حکیمانه ای
 را بشنوند، خوب فرا گیرد و هنگامی که به سوی هدایت ارشاد گردد، پذیرا شود، دست به دامن هادی و رهبری
 زند و (در پرتو هدایتش) نجات یابد، از مراقبت پروردگارش، غفلت نوزد و از گناهان خود بترسد.» (رَحِمَ اللَّهُ
 أَمْرًا سَمِعَ حُكْمًا) (۱) فَوَعَى (۲)، وَ دُعَى إِلَى رَشَادٍ فَدَنَا، وَأَخَذَ بِحُجْرَةِ (۳) هَادٍ فَجَا. رَاقِبَ رَبِّهِ، وَ خَافَ ذَنْبَهُ.»

امام (علیه السلام) در بیان این پنج وصف، در واقع مقدمات کار راهیان قرب الی الله و سالکان مسیر تقوا
 و خودسازی را بیان فرمود؛ چه اینکه در آغاز راه، نخست گوش شنوا لازم است که حقایق را بشنود و در خود
 جای دهد و سپس گام برداشتن به سوی دعوت کننده الهی برای فهم بیشتر، و به دنبال آن، دست زدن به دامن
 یک هدایتگر و انتخاب رهبر و راهنما و در پی آن، خدا را در همه جا حاضر و ناظر خویش دانستن و از گناه و
 خطا ترسیدن است. کسی که این پنج فضیلت را به دست آورد مقدمات سفر را کامل کرده و آماده حرکت است.
 درست است که خداوند انسان را با فطرت الهی آفریده و چراغ روشنی به نام «عقل» در اختیار او
 گذارده، ولی بدون شک پیمودن این راه، تنها به کمک عقل و فطرت امکان پذیر نیست، هم دعوت کننده الهی
 لازم است و هم داشتن دلیل و راهنما و استاد و مربی.

ناگفته پیداست که منظور از راهنما و منجی، که در این جمله ها به آن اشاره شده، «پیامبر و امامان
 معصوم (علیهم السلام)» است و کسانی که از آنها سخن می گویند و بسوی آنها دعوت می کنند؛ نه افراد بدعت
 گذاری که خود را به عنوان «شیوخ تصوف» نام نهاده اند که آنها خودشان در تاریکی و ظلمات گام بر می دارند؛
 چه جای اینکه بخواهند «خضر طریقت و راهنمای حقیقت» شوند.

تأثیر احساس مراقبت الهی و ترس از گناه، در ضبط نفس و مبارزه با هوا و هوس و مقاومت در مقابل شهوات، بر کسی پوشیده نیست.

سپس هنگامی که مقدمات حرکت آماده شد و بار سفر را بست، برنامه های عملی شروع می شود؛ امام (علیه السلام) در این قسمت اضافه می فرماید: «آن کس که اعمال خالصی از پیش فرستد و کارهای نیک بجا آورد؛ ذخیره ای برای آخرت فراهم سازد و از گناهان پرهیزد، هدف را درست نشانه گیری کند و (در نتیجه) کالای گرانبهای آخرت را به دست آورد؛ با خواسته های دل بجنگد و آرزوهای نابجا را رها سازد.»
مردی از انصار نزد رسول اکرم آمد و سوال کرد:

«یا رسول الله! اگر جنازه شخصی در میان است و باید تشییع و سپس دفن شود و مجلس علمی هم هست که از شرکت در آن بهره مند می شویم، وقت و فرصت هم نیست که در هر دو جا شرکت کنیم، در هر کدام از این دو کار شرکت کنیم از دیگری محروم می مانیم، تو کدامیک از این دو را دوست می داری تا من در آن شرکت کنم؟
رسول اکرم فرمود:

«اگر افراد دیگری هستند که همراه جنازه بروند و آن را دفن کنند، در مجلس علم شرکت کن. همانا شرکت در یک مجلس علم از حضور در هزار تشییع جنازه و از هزار عیادت بیمار و از هزار شب عبادت و از هزار روز روزه و هزار درهم تصدق و هزار حج غیر واجب و هزار جهاد واجب بهتر است. اینها کجا و حضور در محضر عالم کجا! مگر نمیدانی به وسیله علم است که خدا اطاعت می شود، و به وسیله علم است که عبادت خدا صورت می گیرد. خیر دنیا و آخرت با علم توام است، همانطور که شر دنیا و آخرت با جهل توام است.»

متن حدیث

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ بَيْنَمَا أَنَا جَالِسٌ فِي مَسْجِدِ النَّبِيِّ ص إِذْ دَخَلَ أَبُو ذَرٍّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ جَنَازَةُ الْعَابِدِ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَمْ مَجْلِسُ الْعَالِمِ

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که من نشسته بودم در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که ابوذر داخل مسجد شد. و به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: «نزد شما (همراهی) جنازه عابد بهتر است یا مجلس عالم»

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا أَبَا ذَرٍّ رَسُولُ خِدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای اباذر: الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعَالِمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْفِ جَنَازَةٍ مِنْ جَنَازَةِ الشُّهَدَاءِ

ساعتی نشستن در مجلس علم، محبوب تر است نزد خدای تعالی از (حضور در کنار) هزار جنازه از جنازه های شهیدان

وَ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قِيَامِ أَلْفِ لَيْلَةٍ يُصَلِّي فِي كُلِّ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكَعَةٍ
و نشستن ساعتی در مجلس علم محبوبتر است نزد خدا از قیام هزار شب که کسی در هر شب هزار
رکعت نماز بخواند

وَ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَلْفِ عَزْوَةٍ
و نشستن ساعتی در مجلس علم محبوبتر است نزد خدا از هزار جهاد (در کنار رسول خدا)
وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ
و خواندن کل قرآن

قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُذَاكَرَةُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ
ابوذر عرض کرد: «یا رسول الله مذاکره علم بهتر است از خواندن همه قرآن؟»!
فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا أَبَاذَرَّ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ اثْنَا عَشَرَ
أَلْفَ مَرَّةً رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای ابوذر نشستن ساعتی در مجلس علم به خدا از خواندن
دوازده هزار بار کل قرآن بهتر است.

عَلَيْكُمْ بِمُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَعْرِفُونَ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ
ملازم باشید به حضور در مجلس علم برای آن که به علم می دانید حلال را از حرام.
وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ لِيَلْتَمِسَ أَبَاً مِنَ الْعِلْمِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ ثَوَابَ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَعْطَاهُ
اللَّهُ بِكُلِّ حَرْفٍ يَسْتَمِعُ أَوْ يَكْتُبُ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ
و هر که از خانه خود بیرون آید که بابتی از علم را طلب کند؛ بنویسد خدای تعالی برای او، به هر قدمی
ثواب پیغمبری از پیغمبران و بدهد او را به هر حرفی که می شنود یا می نویسد شهری در بهشت.

وَ طَالِبُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ وَ أَحَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ أَحَبُّ النَّبِيِّينَ
و خدای تعالی طالب علم را دوست دارد و دوست دارند او را فرشتگان و دوست دارند او را پیغمبران.
وَ لَا يُحِبُّ الْعِلْمَ إِلَّا السَّعِيدُ وَ طُوبَى لِطَالِبِ الْعِلْمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
و دوست ندارد علم را مگر نیکبخت و خوشا به حال طالب علم در روز قیامت
يَا أَبَاذَرَّ وَ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكَرَةِ الْعِلْمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ صِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا
ای اباذر نشستن ساعتی در مجلس علم بهتر است از عبادت یک سال که روزه باشی روزهای آن را و
قیام نمائی شبهای آن را

وَ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالَمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ

و نظر کردن بر روی عالم بهتر است از آزاد کردن هزار بنده
وَمَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ لِيَلْتَمِسَ أَبَاً مِنَ الْعِلْمِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ ثَوَابَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ
و هر که از خانه خود بیرون رود تا بابی از علم را طلب کند؛ خدا برای او بنویسد به هر قدمی ثواب

شهادتی از شهدای بدر

وَ طَالِبُ الْعِلْمِ حَبِيبُ اللَّهِ

و طالب علم حبیب و دوست خدا است

وَ مَنْ أَحَبَّ الْعِلْمَ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ

و هر که دوست دارد علم را بهشت برای او واجب شود

وَ يُصْبِحُ وَ يُمْسِي فِي رِضَا اللَّهِ

و صبح کند و شب کند در رضای خدا

وَ لَا يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَشْرَبَ مِنَ الْكُوْثِرِ وَ يَأْكُلَ مِنْ ثَمَرَةِ الْجَنَّةِ

و بیرون نرود از دنیا تا آن که بیاشامد از آب کوثر و بخورد از میوه بهشت

وَ لَا يَأْكُلُ الدُّوْدُ جَسَدَهُ

و نخورد کرم بدن او را

وَ يَكُونُ فِي الْجَنَّةِ رَفِيقَ الْخَضِرِ

و در بهشت رفیق حضرت خضر علیه السلام باشد

وَ هَذَا كُلُّهُ تَحْتَ هَذِهِ الْآيَةِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى

و جمیع این مطالب در تحت این آیه است:

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ (سوره مجادله/آیه ۱۱)

خدای تعالی مؤمنین را به یک درجه، و علم داده شدگان را به چند درجه برتری داده.

. استفاده از ایام الله: برای خودسازی و تهذیب ماههایی همچون رجب، شعبان و ماه مبارک رمضان

فرصت بسیار خوبی است و در این ماه ها است که در های رحمت الهی به روی بندگان باز و شیاطین در غل و

زنجیر به سر می برند و اصلاح نفس در این ماه های مبارک آسان تر است.

۷. همنشینی با خوبان: از دوستی با رفقای بد و شرور دوری کن و دوستان خوب برای خودت انتخاب

کن زیرا که صحبت با هرکس اثری عظیم در اتصاف به اوصاف او و تخلق به اخلاق او دارد. چرا که طبع انسان

دزد است و آنچه مکرر از دیگران ببیند اخذ می کند.

و همچنین می توانی از دوستان خود، معایب خود را بپرسی و بهتر آنکه یکی از دوستان متدین و رازدار و مهربان را از میان ایشان اختیار کنی و با او عهد نمایی که مراقب احوال تو باشد. تو را از معایب خبردار کند و چون تو را بر عیبی آگاه سازد شاد و خوشحال گردی و در صدد رفع آن برآیی.

۸. رفق و مدارا: و این نیز از مهم ترین امور سلوک است چه اندک غفلتی در این امر سبب می شود که علاوه بر آنکه سالک از ترقی و سیر باز می ماند بلکه برای همیشه به کلی از سفر زده خواهد شد. سالک در ابتدای سفر خود چون شور و شوق وافری دارد تصمیم می گیرد که اعمال عبادی زیادی انجام دهد و به هر عملی دست زند این طرز عمل علاوه بر اینکه مفید نیست زیان آور هم هست چون در اثر تحمیل اعمال زیاد بر نفس، نفس عکس العمل نشان داده و اعمال عبادی را پس می زند و دیگر میلی برای عبادت در خود نمی یابد. بنابراین سالک وقتی مشغول عبادت مستحبی است با آنکه میل و رغبت دارد بایست دست از عمل بکشد تا میل و رغبت به عبادت در او باقی مانده همیشه خود را تشنه عبادت ببیند و به طور کلی عبادت موثر در سیر و سلوک فقط و فقط ناشی از میل و رغبت است.

۹. دعا و توسل: و این اهم امور و تاثیر گذارترین آنهاست و به جرات می توان گفت کسی بدون آن نمی تواند به مقصد برسد و آن اینکه در هر حال به خود امید نداشته باشی که از غیر خدای تعالی کاری بر نمی آید پس از خدای خود بخواهی که تو را در این راه دستگیری نماید و با عجز و زاری و در خلوات از خداوند متعال بخواه که تو را در این مقصد همراهی نماید و رسول اکرم — صلی الله علیه و آله — و آل بیت طاهرینش — علیهم السلام — را شفیع قرار ده که خداوند به تو توفیق عنایت فرماید و در لغزشگاههایی که هست تو را دستگیری نماید.

خطبه دوم

• امام باقر (علیه السلام)

۱. دلایل امامت امام باقر

یکی از دلایل امامت امام باقر احادیث برجای مانده از پیامبر است. جابر بن عبدالله نقل می کند: پیامبر (ص) در پاسخ سؤال جابر که درباره امامان بعد از امیرالمؤمنین پرسید فرمود: حسن و حسین، دو سرور جوانان اهل بهشت، سپس سرور عبادت کنندگان در زمان خود، علی بن الحسین، سپس باقر، محمد بن علی که ای جابر تو او را خواهی دید

امام سجاد(ع) نیز به طور مکرر نظرها را به سوی فرزندش باقر جلب می‌کرد؛ مثلاً وقتی که از علت اهمیت دادن فراوان به امام باقر سؤال شد، امام سجاد در پاسخ فرمود: «این بدان سبب است که امامت در فرزندان او باقی خواهد ماند تا روزی که قائم ما قیام کند و دنیا را پر از عدل و قسط نماید. پس او هم امام است و هم پدر امامان»

یکی دیگر از دلایل امامت امام باقر برتری‌اش نسبت به هم‌عصرانش بود. شیخ مفید می‌نویسد: امام باقر(ع) در علم، زهد و بزرگواری از همه برادرانش برتر، و قدر و منزلتش بیشتر بود و همه کس او را به عظمت می‌ستود و مورد احترام عامه و خاصه بود. بدان اندازه که از او در خصوص علم دین و آثار و سنت نبوی و دانش قرآن و سیره و فنون اخلاق و آداب، آشکار شده است از هیچ یک از فرزندان حسن و حسین آشکار نشده است. باقیمانده‌های یاران پیامبر(ص)، بزرگان تابعین و پی‌شویان فقهای مسلمان از وی روایت کرده‌اند. پایه فضل و بزرگواری وی به جایی رسیده بود که در میان اهل علم، ضرب‌المثل شده بود و در وصفش آثار می‌نوشتند و اشعار می‌سرودند.

۲. مبارزه با اسرائیلیات

از جمله گروه‌هایی که آن روزها در جامعه اسلامی حضور داشتند و تأثیر عمیقی در فرهنگ آن روزگار بر جا گذاشتند، یهودیان بودند. شماری از عالمان یهود که به ظاهر مسلمان شده و گروهی دیگر که هنوز به دین خود باقی مانده بودند در جامعه اسلامی پراکنده شده بودند و مرجعیت علمی قشری از ساده‌لوحان را به عهده داشتند. مبارزه با یهود و القائنات سوء آنها در فرهنگ اسلامی، و تکذیب احادیث دروغین و ساخته و پرداخته یهودیان در مورد انبیای الهی و مطالبی که باعث خدشه‌دار شدن چهره واقعی پیامبران خدا می‌شد، در برخورد امام به خوبی دیده می‌شود. در این جا به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم:

زراره بن اعین نقل می‌کند: در خدمت امام باقر(ع) نشسته بودم و امام در حالی که در مقابل کعبه نشسته بود فرمود: نگاه کردن به خانه خدا عبادت است. در همان حال شخصی که عاصم بن عمر نام داشت، نزد امام آمد و گفت: کعب الاحبار می‌گوید: انّ الکعبه تَسْجُدُ لِبیت المقدس فی کلِّ غداة؛ کعبه هر صبحگاهان برابر بیت المقدس سجد می‌کند.

امام فرمود: نظر تو در مورد سخن کعب الاحبار چیست؟

آن مرد گفت: سخن کعب صحیح است.

امام باقر(ع) فرمود: کَذِبَتْ وَ كَذَبَ كَعْبُ الْأَحْبَارِ مَعَكَ. تو و کعب الاحبار هر دو دروغ می‌گویید.

آن‌گاه در حالی که به شدت ناراحت بود فرمود: خداوند بقعه‌ای محبوب‌تر از کعبه روی زمین نیافریده است.

۳. نهضت علمی

به دلیل ضعیف شدن دولت بنی امیه و درگیری میان سران دولت برای در اختیار گرفتن قدرت، سال‌های ۹۴ تا ۱۱۴ق زمان پیدایش مسلک‌های فقهی و اوج‌گیری نقل حدیث درباره تفسیر بود. در این دوران گروه‌هایی مانند خوارج، مرجئه، کیسانیه و غالیان در ترویج عقاید خود تلاش می‌کردند.

تا پیش از این زمان، نظرات فقه شیعه، محدود بود، اما با ظهور امام باقر(ع) قدم مهمی در راستای تدوین آن برداشته شد. امام باقر(ع) جنبش علمی وسیعی را به وجود آورد که در دوره امامت فرزندش امام صادق(ع) به اوج خود رسید. وی در علم، زهد، عظمت و فضیلت سرآمد همه بزرگان بنی هاشم بود و روایات و احادیث وی در زمینه علم دین، آثار و سنت نبوی، علوم قرآن، سیره و فنون اخلاق و آداب بدان حد است که تا آن روز از هیچ یک از فرزندان امام حسن و امام حسین به جا نمانده بود. در این عصر بود که شیعه تدوین فرهنگ خود - شامل فقه و تفسیر و اخلاق - را آغاز کرد

امام باقر(ع) استدلال‌های اصحاب قیاس را به تندی رد کرد و در برابر سایر فرق اسلامی منحرف نیز موضع تندی اتخاذ کرده و با این برخورد کوشید محدوده اعتقادی صحیح اهل بیت را در زمینه‌های مختلف از سایر فرق، مشخص و جدا کنند. وی درباره خوارج فرمود: خوارج از روی جهالت عرصه را بر خود تنگ گرفته‌اند، دین ملایم‌تر و قابل انعطاف‌تر از آن است که آنان می‌شناسند

شهرت علمی امام باقر نه تنها در حجاز، بلکه حتی در عراق و خراسان نیز به طور گسترده فراگیر شده بود، چنان‌که راوی می‌گوید: دیدم که مردم خراسان دورش حلقه زده و اشکالات علمی خود را از او می‌پرسند

۴. دانش امام باقر علیه اسلام

باقر العلوم لقب مشهور آن حضرت است در حدیث معروفی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جابر بن عبدالله انصاری فرمود: *إِنَّكَ سَتُدْرِكُ رَجُلًا مَنِيَّ، اسْمُهُ اسْمِي وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِي يَبْقَرُ الْعِلْمَ بَقْرًا*.
تو مردی از [خاندان] مرا درک خواهی کرد که نامش نام من، و رفتار و کردارش، رفتار و کردار من است و دانش را تا ژرفایش می‌شکافد.

شیخ صدوق (ره) روایت کرده از عمرو بن شمر، که گفت: سؤال کردم از جابر بن یزید جعفری که برای چه امام محمد باقر علیه السلام را باقر نامیدند؟ گفت: به علت آن که *يَبْقَرُ عِلْمَ الدِّينِ بَقْرًا*؛ ای شقه شقا و اظهاره اظهاره، شکافت علم را شکافتنی و آشکار و ظاهر ساخت آن را ظاهر کردنی، بتحقیق حدیث کرد مرا جابر بن عبد الله انصاری که شنید از رسول خدا(ص) که فرمود: ای جابر! تو زنده می‌مانی تا ملاقات می‌نمایی پسر من محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب(ع) را که معروف است در تورات به باقر، پس هرگاه ملاقات کردی او را از جانب من او را سلام برسان.

عبد الله بن عطاء مکی» می گوید: هرگز دانشمندان را نزد کسی چنان حقیر و کوچک نیافتم که نزد امام باقر علیه السلام؛ «حکم بن عتیبه» که در چشم مردمان جایگاه علمی والایی داشت در پیشگاه امام باقر چونان کودکی در برابر آموزگار بود

شخصیت آسمانی و شکوه علمی امام باقر (ع) چنان خیره کننده بود که «جابر بن یزید جعفی» به هنگام روایت از آن گرامی می گفت: «و صی او صیاء و وارث علوم انبیاء محمد بن علی بن الحسین مرا چنین روایت کرد.

۵. اخلاق امام باقر (ع)

- دائم الذکر بودن

امام باقر (علیه السلام) همپای همه ی ارزش های علمی خویش، انسانی دائم الذکر بود. امام صادق (علیه السلام) درباره ی پدر بزرگوار خویش می فرماید: پدرم کثیر الذکر بود (هماره یاد خدا را بر قلب و زبان جاری داشت) به گونه ای که وقتی همراه او راه می رفتم او مشغول یاد خدا بود و چون بر سفره ی غذا مشغول خوردن غذا بودیم باز هم از یاد خدا غافل نبود. با مردم سخن می گفت، ولی این روابط اجتماعی نیز او را از یاد الهی دور نمی داشت، زبانش همواره به گفتن «لا اله الا الله» مترنم بود. آن حضرت همیشه ما را فراخوانده و از ما می خواست تا طلوع خورشید مشغول یاد و ذکر خدا باشیم و به آن گروه از اعضای خانواده که قادر به قرائت قرآن بودند، خواندن قرآن را توصیه می کرد و آن گروه که قادر به تلاوت قرآن نبودند، دستور می داد که ذکر خدا را بر لب جاری کنند.

- حلم و بردباری

مردی از اهل شام در مدینه ساکن بود و به خانه ی امام بسیار می آمد و به آن گرامی می گفت: «...در روی زمین بغض و کینه ی کسی را بیش از تو در دل ندارم و با هیچکس بیش از تو و خاندانت دشمن نیستم! و عقیده ام آنست که اطاعت خدا و پیامبر و امیر مؤمنان در دشمنی با توست، اگر می بینی به خانه ی تو رفت و آمد دارم بدان جهت است که تو مردی سخنور و ادیب و خوش بیان هستی!» در عین حال امام علیه السلام با او مدارا می فرمود و به نرمی سخن می گفت. چندی بر نیامد که شامی بیمار شد و مرگ را رویا روی خویش دید و از زندگی ناامید شد، پس وصیت کرد که چون در گذرد امام باقر (ع) بر او نماز گذارد.

شب به نیمه رسید و بستگانش دریافتند که او مرده است، بامداد وصی او به مسجد آمد و امام باقر علیه السلام را دید که نماز صبح به پایان برده و به مشغول تعقیب است.

عرض کرد: آن مرد شامی از دنیا رفته و خود چنین خواسته که شما بر او نماز گزارید.

فرمود: او نمرده است... شتاب مکنید تا من بیایم.

آنگاه به خانه ی شامی آمد و بر بالین او نشست و او را صدا زد و او پاسخ داد، امام او را نشانید و پشتش را به دیوار تکیه داد و شربت طلبید و به او داد و به بستگانش فرمود غذاهای سرد به او بدهند و خود بازگشت.

مدتی نگذشت که شامی شفا یافت و به نزد امام آمد و عرض کرد: «گواهی می دهم که تو حجت خدا بر مردمانی
- صبر

عده ای به محضر امام باقر علیه السلام رسیدند و دیدند که یکی از فرزندان او بیمار شده است و امام علیه السلام ناراحت و اندوهگین است.

با خود گفتند: اگر این کودک از دنیا برود می ترسیم امام علیه السلام را آن گونه ببینیم که نمی خواهیم در آن حال باشد.

چیزی نگذشت که صدای شیون اهل خانه بلند شد و فرزند امام علیه السلام از دنیا رفت. آنگاه حضرت نزد آنها آمد در حالیکه چهره او شاد بود و ناراحتی ها قبل از سیمای او بر طرف شده بود.

آنها به امام علیه السلام عرض کردند: فدایت شویم ما ترس آن داشتیم که با مرگ فرزند حالتی پیدا کنید که ما هم بخاطر اندوه شما غمگین شویم.

حضرت به آنها فرمود: ما می خواهیم کسی را که دو ست داریم بسلامت با شد و ما راحت باشیم اما وقتی امر الهی فرا رسد تسلیم اراده خداوند هستیم.

• چرا امام حسین(ع) به سمت کوفه حرکت کرد و در مدینه نماند تا کشته نشود و قیامش بی

فایده نشود؟

عده ای رفتن به کوفه را سبب کشته شدن امام حسین(ع) دانسته و دلیل نهدی برخی از بزرگان از رفتن به کوفه را همین مطلب معرفی کرده اند، حال آنکه طبق نقل منابع تاریخی مسلم است که جان امام حسین(ع) در خود مدینه نیز در خطر بوده است. این موضوع قطعی است که بلافاصله بعد از مرگ معاویه، یزید به حاکم مدینه نامه نوشته و از او می خواهد از چند نفر از جمله حسین بن علی بیعت بگیرد و در صورت عدم بیعت جواب نامه را به همراه سربریده او بفرستد. به همین دلیل امام حسین(ع) مدینه را ترک کرده و به مکه رفتند، بعد از گذشت مدتی حدود یک ماه، نامه های کوفیان مبنی بر دعوت آن حضرت برای رفتن به کوفه به دست امام رسید، امام، مسلم بن عقیل را برای بررسی اوضاع کوفه، فرستادند که حدود هجده هزار نفر با او بیعت کردند، بعد

از این بود که امام حسین(ع) تصمیم به رفتن به کوفه گرفتند، اینجا بود که برخی آن حضرت را از رفتن به کوفه نهی کردند، چرا که کوفیان در حوادث گذشته و در مواجهه با امام علی و امام حسن(علیهما السلام)، امتحان خود را پس داده بودند.

یکی از عواملی که سبب شد تا امام حسین(ع) درست زمانی که مراسم حج در حال آغاز شدن بود، از مکه خارج شوند، تهدیدی بود که متوجه جان ایشان بود. از برخی عبارات امام حسین علیه السلام چنین بر می آید که امام ماندن بیشتر در مکه را مساوی با بروز خطر جانی برای خود می دانست، چنان که در جواب ابن عباس می فرماید کشته شدن در مکانی دیگر برای من دوست داشتنی تر از کشته شدن در مکه است. در بعضی از متون به صراحت سخن از این مطلب به میان آمده که یزید عده ای را همراه با سلاح های فراوان برای ترور امام علیه السلام در مکه فرستاده بود.

همچنین به برادرشان محمد حنفیه به صراحت از قصد ترور یزید در محدوده حرم امن الهی نسبت به خود سخن گفته و فرمودند: «ای برادر می ترسم که یزید بن معاویه مرا در حرم غافلگیر کند و من کسی باشم که احترام حرم با کشتن او از بین می رود»

طبق برخی نقل ها یزید، عمرو بن سعید بن عاص را با لشکری عظیم امیر حج کرد و از او خواست که امام حسین(علیه السلام) را دستگیر نماید و اگر نتوانست به قتلش رساند و سی نفر از شیاطین بنی امیه را در میان حاجیان قرار داد و آنان را مأمور کرد که به هر شکل ممکن، امام حسین(علیه السلام) را به قتل برسانند. وقتی امام حسین(علیه السلام) از این توطئه آنان آگاه شد، از احرام حج خارج گردید و آن را عمره مفرده قرار داد.

بنابراین اگر آن حضرت به کوفه هم نمی رفتند، بخاطر عدم بیعت با یزید بن معاویه کشته می شد. اما اینکه قیام و کشته شدن امام حسین(ع) را بی فایده فرض شده است، باید گفت: توجه به بازتاب ها و پیامدهای قیام امام حسین(ع) ثابت می کند که این قیام بیشترین و مهمترین اثر را داشته است، قیام امام حسین در حوزه های مختلف آثار متعددی داشت که در طول تاریخ ظهور و بروز پیدا کرد. در این جا به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱. پاسداری از دین

تأثیر گذاری قیام امام حسین(ع) به گونه ای بود که گفته اند: "إِنَّ الْأِسْلَامَ مُحَمَّدِي الْخُدُوثِ، حُسَيْنِي الْبَقَاءِ" بی تردید قیام امام حسین(ع) سبب بقای دین رسول خدا شد. اگر قیام امام نبود، امویان دین ستیز چیزی

از دین و آموزه های آن باقی نمی گذاشتند. یکی از علل قیام امام حسین(ع) حفظ دین و همان ارزش های اسلامی بود که حضرت بارها بدان اشاره نمود.

۲. آزادی و آزادگی

از مهم ترین آثار نهضت کربلا و از الفبای فرهنگ عاشورا، آزادگی و حریت و تن به ظلم ندادن است. امام حسین(ع) فرمود: "مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است". امام حسین(ع) با عدم پذیرش بیعت در یک جنگ نابرابر شرکت کرده و به مردم اعلام نموده که آزاده بوده و پاسدار آزادی باشند.

مهاتما گاندی (رهبر استقلال طلب هند) می گوید: "من زندگی امام حسین(ع)، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی بر صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، باید از امام حسین پیروی کند

۳. شکل گیری قیام ها

یکی از آثار مهم قیام امام حسین(ع) را می توان قیام هایی دانست که بعد از حادثه عاشورا به وجود آمدند. قیام امام موجب شد که فرهنگ ظلم ستیزی در جامعه حاکم شده و مردم بدانند که رهبران ستمگر بر آنان حکومت می کردند. افزون بر آن مردم آگاه شدند که مرتکب چه گناه بزرگی شده و فرزند پیامبر خدا را به قتل رسانده اند. قیام توابین، قیام مختار، قیام مردم مدینه و ... از انقلاب امام حسین(ع) تأثیر پذیرفته و برخی از آن ها به خونخواهی امام حسین(ع) به وجود آمدند. در عصر حاضر نیز نهضت هایی مانند انقلاب اسلامی ایران، جنبش ضد اشغالگری لبنان و فلسطین از قیام امام حسین(ع) تأثیر پذیرفته اند. از این رو امام حسین(ع) قیام خود را الگو معرفی نمود.

۴. آثار دیگر

آثار قیام امام به پیامدهای مذکور خلاصه نمی شود، بلکه قیام امام آثار دیگری مانند آگاه ساختن مسلمانان و افشای ماهیت امویان، اصلاح جامعه، از بین بردن سلطه استبدادی بنی امیه بر جهان اسلام، از بین بردن بدعت ها و کجروی ها، احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر، محبوبیت خاندان پیامبر و ... را نیز در پی داشت.

• برجام

برای در امان ماندن از جنگ باید آرایش جنگی و موشک داشته باشیم

بر خلاف دیدگاه برخی از افراد که گفتند، اصلاً امروز جنگی نداریم بلکه ما نیز قبول داریم اما، منطقی این است که ما برای در امان ماندن از جنگ باید آمادگی لازم را داشته باشیم. شهدا برای ما حرف دارند و پیام شهدا که در کوران حوادث دست به گریبان حوادث مختلف هستند، اگر به درستی منتقل نشود، پس چطور می‌توانیم که آنها را انجام دهیم. این امر برای شهدا رخ داده چرا که شهید حقایق را مشاهده کرده و بر اساس آن عاشقانه راه خویش را ادامه داده و جان خود را فدا می‌کند.

به همین دلیل بود که شهدای عاشورا مشتاق‌تر و تشنه‌تر از قبل برای شهادت تعجیل داشتند. شهدا جایگاه والایی نزد خداوند دارند و در واقع ملائکه قبل از شهادت، این امر را به شهیدان بشارت می‌دهند.

در واقع این امر مصداق آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» است و کسی که به این جایگاه برسد، خوف و حزن از بدن رو رخت بر بسته و از خوف خارج می‌شود و این مهم‌ترین اتفاق است که در زندگی شهدا رخ می‌دهد.

در واقع چیزی که امروز ما را سرپا نگهداشته است پیام شهدا است، و گرنه در چنین دنیایی که در آماج حملات دنیای کفر علیه نظام جمهوری اسلامی قرار داریم، مگر می‌شود، دوام آورد. وی با اشاره به اینکه دشمن امروز از قدرت جمهوری اسلامی هراس دارد، گفت: دلیل اینکه جنگ نمی‌شود به دلیل آن است که ما آرایش جنگی داریم.

بر خلاف دیدگاه برخی از افراد که گفتند، اصلاً امروز جنگی نداریم و بگذارید مردم زندگی خود را در آرامش داشته باشند، بلکه ما نیز قبول داریم که نباید جنگ شود اما نه، منطقی این است که ما برای در امان ماندن از جنگ باید آرایش جنگی و آمادگی لازم را داشته و موشک‌ها را آماده کنیم.

در واقع این جلسات صرفاً یک مراسم عزاداری نیست بلکه برای انتقال پیام شهدا تشکیل شده است. وی ادامه داد: نباید و سوسه کسسانی که می‌گویند برای داشتن آرامش بیایید، زرادخانه‌ها را تعطیل کنید را قبول کنیم، چرا که کسسانی همچون صدام حسین قبل از ما این کار را کردند.

صدام حسین در آن زمان خودش سلاح‌ها و مراکز نظامی را نشان داده و آنها را خالی کرد و زمانی رسید که کارشناسان دیدند، دست صدام از هر سلاحی خالی است، آمریکا که در واقع روسای این کارشناسان بود، گفت که الان وقت حمله است.

وی با بیان اینکه ۱۰ سال طول کشید تا زرادخانه‌های عراق از دست صدام خارج شود، افزود: پس هدف از خلع سلاح حمله به کشور عراق بوده و آن کشور را تسخیر کردند.

برای اینکه کشور وارد جنگ نشود و تاسیسات اساسی را از دست ندهد باید استعدادهای نظامی کشور تقویت شود.

باید این فهم در کل جامعه تسری پیدا کند و اگر ما می‌خواهیم زندگی امن و امان داشته باشیم باید پشت سر نیروهای مسلح به عنوان دفاع کنندگان کشور باشیم.

دشمن اگر موشکی دارد که از هزار متری شما را می‌زند، موشک شما باید از فاصله ۲ هزار متری دشمن را هدف قرار دهد.

امروز برد سلاح‌های ایرانی به گونه‌ای است که می‌تواند اگر موشکی شلیک می‌شود، دقیقاً سر آن فرمانده را نشانه می‌رود.

شهید محسن حججی برای این به دفاع از حرم نرفت که سرش را ببرند، بلکه او از ابتدا سر به دار بود و در واقع وی به جایگاهی رسید که بسیاری از عرفا نیز به آن نرسیده‌اند. برای داشتن جامعه امن از پلیدی‌ها باید برای حفظ ایمان خود وقت بگذاریم، بیان کرد: در قبال سالم‌سازی جامعه همه مسئولیت داریم و این به معنای آتش به اختیاری واقعی است نه اینکه برویم بی‌قانونی کنیم.

آتش به اختیار این است که کم کاری یک دستگاهی را عده‌ای حل کنند اگر چه ممکن است آن دستگاه نیز عمداً کم کاری نکرده باشد.